

# غارت و حیا و لکری در دوحاکمیت

(از غارتگری و فساد پروری کرزی تا تقسیم پناه پناه اشرف غنی)

استاد صباح



منزل یک ریس جمهور صادق و وطنپرست و منزل یک والی جهادی قاتل و جیاولگر

اگر مردم می میگرد گب نیست

دگر جای تأمل یا عجب نیست

ببین این قاتلان همه جهاد یست

بلی! پنجابی، ایرانی، عرب نیست.

ارقام تکان دهنده و تأمل برانگیز فساد گسترده اداری، چپاول زمین و اموال دولتی و شخصی، اختلاس

های کلان، کشتار غیر نظامیان، افزایش بی سابقه خشونت علیه زنان، خود سرب جهادی ها، آوارگی

جوانان در کمپ های غربی، گسترش فقر و فحشا، خودکامگی حکومت و از همه مهمتر دخالت های

کشور های منطقه و امر ونهی استثمارگران بزرگ در تعیین و تبیین سیاست و امنیت افغانستان، معنای

حاکمیت دولتی و اقتدار مردمی را در دوحاکمیت (کرزی و غنی) زیر سوال برده است.

مردم که گریبانشان به چنگ آدمکشان جهادی و تروریستان طالب افتاده، حق دارند نسبت به همه چیز شك کنند از وعده

های دولت تا توانایی و کفایت ناتو و از کار آمدی دستگاه های اطلاعاتی آمریکا تا زود بندگانال های پاکستانی با

طالبان. پایتخت، به عنوان آخرین دژ اقتدار در نا امنی عمیقی غوطه ور است؛ این که همه سنگر های امید فرو ریخته

است و کابل فاصله چندانی با روزگار تلخ قدرت نمایی جنگ سالاران ندارد. ارقام عملیات های انتحاری که اغلب

مراکز دولتی را نشانه می روند، در این شهر روبه افزایش است.

اما فاجعه غیر قابل جبران درجایی واقع شده که شاید به چشم نمی آید و در نتیجه نظر سنجی ها عیان شده است و آن

بریدن رشته های امید مردم است که پس از ۳ دهه آوارگی و بی خانمانی، چراغ زندگی را در وطن خود روشن کرده

بودند. هیچ ضربه ای به دولت و شرکای داخل و خارج او از این شدید تر نیست که ادامه زندگی و تحمل اوضاع برای

کابل نشینان همانند بسیاری از نقاط کشور، سخت و سخت تر می شود. به هر تقدیر در طلیعه آغاز سال جدید، ۳ رشته

تحولات مهم رخ نموده است که این ۳ واقعه هم برسرنوشت جبهه ائتلاف نظامی ناتو و دولت زیر حمایت آنان تأثیر فوق العاده ای دارد، هم این که وضع آینده کشور را برای مردم روشن خواهد کرد.

اتفاق نخست، سرایت عملیات انتحاری به پایتخت است. واقعه دوم لجام گسیختگی جنگ و خارج شدن حملات ناتو از موازین اخلاقی و انسانی، به نحوی که جنگ افزارها و هواپیماهای ناتو به راحتی مردم و غیر نظامیان را هدف می گیرند و رویداد سوم که در واقع برآیند این دو حادثه است؛ بروز شکاف در صف دولت و حکومت گران است که نخستین نشانه آن تشکیل دولت ائتلافی بین غنی و دبل عبدالله بود. حادثه ای که در ذهن ناظران، خاطره نزاع سیاسی سالیان اداره تنظیمی را تجدید کرده است.

بازار عملیات انتحاری در افغانستان به اندازه عراق رونق گرفته است، اما با روندی که این روزها داشته می توان پیش بینی کرد که در همان مسیر عراق پیش می رود. انتحاری در افغانستان بر همان اسلوب و اصول تروریستی در عراق متکی است، یعنی از جان مردم بی گناه و بی پناه به عنوان ابزاری برای تولید وحشت و حربه ای برای زمینگیر کردن بیگانگان بهره می گیرد. طالبان همانند هم کیشان خود در عراق، امید زیادی به موفقیت تاکتیک عملیات انتحاری دارند. آنها نیز دریافته اند که این نوع جنگ، پاشنه آشیل قدرت های نظامی خارجی است. در واقع ناکامی اردوی آمریکا در برابر این نوع حملات تروریستی، سرکردگان طالبان را ترغیب کرد که سوار بردوش سربازان انتحاری خود، راه سخت بازگشت دوباره به صحنه افغانستان را برای خود هموار کنند. به این ترتیب دور جدید نبرد در افغانستان با گسترش حملات انتحاری طالبان آغاز شد. و یکی از فرماندهان طالبان تروریست در بیانیه ای همه طرف های جنگ را از این تصمیم باخبر کرد که طالبان چرخه تازه جنگ را برپاشنه حملات انتحاری پیش خواهند برد.

تاکنون صدها تن قربانی این حملات انتحاری و بمب گذاری بوده اند. طالبان افراد انتحاری خود را روانه نقاط استراتژیک کشور بویژه کابل کرده است، گروه های ۲۰ و ۳۰ نفره طالبان در این گونه حملات شرکت داشته اند. این ارقام همچنین حاکی است که امسال، افزایش خشونت ها نسبت به سالهای پیش بیشتر بوده است، تاجایی که طالبان در جنوب و اکنون در شمال کشور قدرت مهمی محسوب می شوند و نبردهای عمده ای در مقابل نیروهای داخلی و خارجی سازمان داده اند. نکته مهم در این خشونت ها، این است که طالبان بویژه در عملیات اخیر کابل، از تاکتیک هایی شبیه به تاکتیک های جنگجویان عراق استفاده می کنند. بمب های کنار جاده و حملات انتحاری با استفاده از موتورهای حامل بمب، حوادث مرگباری است که همه روزه با هدف نیروهای امنیتی و یا خارجی و گاهی هم افراد غیر نظامی رخ می دهد. الگو برداری دیگر، این بوده که جنگی پنهانی نیز با قتل و ترور مقام های محلی دولت، مقام های قضایی و افرادی مانند معلمان در جریان است. با توجه به آن که همانند سلفی های عراق حملات به مکتب خانه ها و مراکز آموزشی رایج شده و تا حدودی نیمی از این مکاتیب در هلمند، کندز، ننگرهار، حوزه جنوب غرب و... یا به آتش کشیده شده و یا تهدید به بستن شده اند. جالب است بدانید بر اساس آمار موجود طی سیزده سال اخیر یعنی از سال دوهزار یک تا پایان سال دوهزار سیزده قریب به سی و پنج هزار نفر از هموطنان غیر نظامی مادر اثر این جنگ کشته شده اند. بیش از شصت و پنج هزار غیر نظامی نیز در این عملیات زخمی شده اند که تعداد نقص عضو شدگان، معیوب و معلول شدگان قریب به پنجاه فیصد می باشد. هر چند که اگر سازمانی مستقل موجود می بود تا این آمارها را ضبط کند مطمئنا بسیار بیش از اینها بود.

که البته کشته شدن قریب پنج هزار نظامی اردوی ملی و زخمی شدن ده هزار تن از این عزیزان و کشته شدن هزار محافظ شخصی را طی این سیزده سال باید به آمار فوق اضافه کرد. این تنها ارقام کشته شدگان و زخمی ها می باشد. به یقین نمی توان گفت خسارت وارده به خانواده های این افراد که بی سرپرست و یتیم شده اند، چه میزان است؟ هیچگاه مقامات خارجی و داخلی درک نخواهند کرد چه تعداد از مردم بیگناه بخاطر سیاستهای آنها ناقص العضو و معلول شده اند. هر چند که خسارات وارده به منافع ملی نیز قابل تصور و بیان نمی باشد.

اما علاوه بر این مسایل، اکنون مواردی از تأثیرات چندجانبه جنگ نشر می شود که واقعا مایه شرمساری است. به گفته ریس سازمان هلال احمر کشور بسیاری از دختران و زنان از سوی نظامیان خارجی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند که به خاطر ترس از آبرو و حیثیت خود، آن را گزارش نمی کنند. هر چند که تاکنون قریب پنجاه مورد گزارش رسمی از تجاوز خارجی ها به نوامیس افغانستان ثبت شده است.

پس واضح است جنگ صدمات و ضربات سنگینی به جای می گذارد و عواقب سنگین تری بعد از جنگ بر جای می ماند. شیوع

امراض مختلف از جمله سرطان و تولد کودکانی که قلب آنها سوراخ است از پیامدهای جنگی می باشد که خارجی ها آن را تحمیل کرد و قصد اتمام آن را ندارد. البته به گفته آگاهان مسایل صحي روز به روز بر تعداد فرزندان ناقص الخلقه افزوده می شود که احتمالا حاصل استفاده از سلاح های بیوشیمی در جنگ است.

متأسفانه غربیها آنچنان اذهان عمومی را درگیر مسایل حاشیه ای کرده اند، که بسیاری از دولتمردان و مردم کشور از اتفاقات وحشتناکی که پیرامون آنها رخ می دهد، غافلند. مسایلی مانند فروش مشروبات الکلی و گوشت خوک در بازارهای داخلی، راه اندازی مخفیانه قمارخانه ها، ترویج بی بندوباری، به فساد کشاندن جوانان، گسترش بی حجابی و تزلزل نظام خانواده، مواردی بود که داد شورای علما را که همیشه سکوت پیشه داشتند، نیز درآورده است.

کاش فرصت بیش از این مجمل بود تا می دیدیم این خارجیها علاوه بر جان ما، با قلب و روح ما چه کرده اند؟ آیا واقعا حاصل این سیزده سال جنگ در افغانستان که نمی دانیم چه حاصلش بوده است.

ارزش قربانی شدن این همه هموطن و این همه جرایم را داشت؟ اگر کسی بپرسد که این همه قتل و غارت و جسارت درازای به دست آوردن چه چیز بوده است، آیا کسی هست پاسخگو باشد؟ آیا دولت، ریس دولت و مستشارانش این قدر جرات دارند تا کارنامه ای برای سیزده سال حکمرانی خود بر این سرزمین ارایه دهند که همه موارد اعم از ضرر و منفعت این جنگ، در آن قید شده باشد؟ به یقین افغانستان بی دروپیگر تر از آن است که کسی بخواهد به موضوع جنایاتی که طی این سالها در کشور ما مرتکب شدند، بپردازد.

فارین پالیسی نشریه ی چاپ امریکا در شماره خود آورده است که زمان گفتگوهای صلح با طالبان گذشته و اکنون نبرد این گروه در افغانستان، نبرد قدرت و مواد مخدر است. این نشریه هشدار داده است که پاکستان به بهانه ی کمک به روند صلح افغانستان، از کابل امتیاز می گیرد؛ هر چند اسلام آباد اختیار طالبان را از دست داده است. تحلیلگران این نشریه گفته اند که نبرد طالبان، اکنون نبرد مواد مخدر است و اسلام آباد برای این که کابل را از نزدیک شدن با دهلی نو دور نگه دارد، تعهد کمک به روند صلح داده است.

طالبان با آغاز حمله های بهاری، رییس جمهور را در گفتگوهای صلح که از سوی حکومت پاکستان زمینه سازی گردید، به چالش کشیدند. این حمله ها نشان می دهند که ستراتیژی دولت کابل در این گفتگوها ناکام است، زیرا پاکستان خود با چالش طالبان درگیر است و اکنون خیلی دیر است که اسلام آباد طالبان را به گفتگوهای صلح بکشانند.

در بخشی از مقاله فارین پالیسی نیز آمده است که سیاست اسلام آباد در برابر کابل، حتی برای واشنگتن هم روشن نیست. افغانستان میدان رقابت هند و پاکستان است. اسلام آباد هرگز نمی خواهد که دهلی نو کابل در پیوند با موضوعات مختلف همدردی داشته باشند. تلاش پاکستان همواره به دورنگداشتن افغانستان و هند متمرکز بوده است، زیرا اسلام آباد یک افغانستان نیرومند در همسایه گی اش نمی خواهد.

اوباما؛ رئیس جمهور امریکا از کنگره خواستار بیش از یک میلیارد دلار کمک های نظامی و غیر نظامی از جمله افزایش شش برابر در تامین مالی نظامی خارجی این کشور شد. کمک های پیشنهادی امریکا برای مبارزه علیه تروریسم، افراط گرایی، توسعه اقتصادی و ایمنی تاسیسات هسته ای می باشد. کمک های امریکا و تعامل با پاکستان برای آوردن ثبات به افغانستان و ترویج روابط بهتر میان اسلام آباد و دهلی نو می باشد. طرح بودجه پس از منتشر شدن در سال مالی جدید به کنگره برای افزایش بیش از شش برابر تامین مالی نظامی خارجی فرستاده شد.

امریکا در سال مالی جدید به غیر نظامیان و برقراری امنیت در پاکستان مساعدت می کند.

دولت امریکا در سال مالی جدید بیش از ۸۰۰ میلیون کمک های اقتصادی و امنیتی به پاکستان می کند. تخصیص کمک های مالی امریکا به پاکستان در حدود ۵۳۴۰۰۰،۰۰۰ دلار کمک نظامی و ۳۰۷۰۰۰،۰۰۰ دلار کمک های امنیتی به این کشور می باشد. سند بودجه نشان میدهد که درخواست کمک ها به منظور تعهد امریکا به ارائه کمک های امنیتی برای ترویج مبارزه علیه تروریسم و افراط گرایی و ارتقای سطح قابلیت ها و تامین مالی ارتش پاکستان برای افزایش ثبات در منطقه مرزی و همچنین ثبات کلی در درون مرزهای این کشور است.

مشکل غصب زمین های دولتی و مردمی، چور و چپاول دارایی عامه از سوی جهادگران و مقاومت چپان راه خدا، از بارزترین مظاهر فساد در کشور است و به نظر می رسد دولت نیز توانایی چندانی برای مبارزه با این معضل عظیم اجتماعی و اقتصادی ندارد. مردم بر این باور اند که غاصبان با وزارتخانه های دولتی و نمایندگان مجلس، پیوند دارند و

این امر، مانع از اعمال قانون و سلطه دولت بر آنها می شود. تاکنون میلیون ها جریب زمین در سراسر کشور، به صورت غیرقانونی در اختیار زورمندان است و اکثر این چپاولگران و زورگیران از نزدیکان مقام های حکومتی و قوماندانان جهادی جمعیتی، شورای نظار و اتحاد سیاف اند که با زور سلاح و کشتن و بردن و بستن سخن میگویند. اداره ناظران حقوق بشر یا هیومن رایتس و اچ می گوید، ایالات متحده امریکا و کشور های کمک کننده باید بر افغانستان فشار وارد کنند که مقامات حکومت و نیروهای امنیتی این کشور را که به نقض جدی حقوق بشر متهم اند، مورد تعقیب قانونی قرار دهد. این گروه حقوق بشر در یک گزارش گفته است، پاسخ دهی افراد قدرتمند باید در اولویت کاری حکومت افغانستان قرار داده شود.

فیلیپ کاین معاون مسوول بخش آسیایی اداره ناظران حقوق بشر می گوید: ایالات متحده امریکا که پس از سرنگونی رژیم طالبان تعداد از جنگ سالاران را کمک کرده، اکنون باید تلاش های بین المللی را رهبری کند تا حکومت جدید افغانستان را در برکنار ناقضان حقوق بشر که در مقامات بلند رتبه این کشورکاری کنند، کمک کند. برای هیچ کسی خارج از دایره قانون معافیت و تخفیف مجازات، نباید مورد اجرا باشد. اگر کسی مرتکب تخطی از حقوق بشر شده باشد و جرم وی بر اساس قانون و نهاد های عدلی افغانستان تثبت شده باشد، دولت مکلف است که در مطابقت با قانون با او برخورد نماید: در ادارات دولتی هم اگر کسی موجود باشد، در پرتو تعهد حقوق بشری حکومت جدید با آنده از کسانی که در تصامیم شان تخطی های حقوق بشری صورت گرفته، بخصوص زمانی که شکنجه و عذاب مطرح باشد و در سایر موارد هم، قانون باید تطبیق شود و عدالت به وجه بهترش عملی گردد.

عدم پیگرد قانونی متهمان جنایت های جنگی از نگرانی های جدی است و این کار سبب شده است که شمار زیادی از غیرنظامیان افغان در درگیری ها کشته شوند. باید برای شناسایی و پیگرد جدی این جنایت ها در افغانستان تحقیقات جدی صورت گیرند، از این سازمان خواسته است تا قتل های سازمان یافته ای که از سوی ویکی لیکس افشاء شده اند را به بررسی بگیرد. در همین حال آن بخش از تلفات ملکی در افغانستان که به نیروهای جهانی به ویژه نظامیان امریکایی و انگلیسی نسبت داده می شود، پس از انتشار هزاران سند محرمانه ی جنگ افغانستان توسط پایگاه انترنتی ویکی لیکس، هرچندگاه یکبار به موضوع داغ در رسانه های غربی تبدیل شده و نگرانی هایی را بر می انگیزد. به همین تازه گی ها رسانه های غربی مواردی از فعالیت های جنگی نظامیان بریتانیایی را فاش کرده اند که در نتیجه ی آن ۲۶ تن از غیرنظامیان افغان کشته شده و ده ها تن دیگر زخمی شده اند و در تازه ترین مورد قرار است تا سه تن از سربازان استرالیایی در پیوند با کشته شدن ۵ کودک افغان در ولایت ارزگان در جریان یک عملیات نظامی این نیرو ها در سال ۲۰۰۹، مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند.

اگرچه به نظر می رسد، روی سخن فلیپ آلستون بیش تر متوجه نیرو های بین المللی بوده و این بعد قضیه نیز از جهت های مختلفی درخور اهمیت بوده و رسیده گی جدی را می طلبد، اما رسیده گی به جنایت های جنگی سه دهه ی گذشته یکی از بزرگترین چالش های موجود فراراه رسیدن به صلحی عدالت محور در کشور بوده که به دلیل حضور گسترده ی ناقضان حقوق بشر در ساختار نظام سیاسی، دولت افغانستان در نه سال گذشته حتا از تبارز اراده ی لازم در راستای به اجرا گذاشتن برنامه های مطروحه ی خویش بسان برنامه ی عمل برای صلح مصالحه و عدالت، در این راستا ناتوان بوده است. در پیوند با نحوه ی برخورد کشور های غربی شامل در ایتلاف جهانی ضد ترور با اتهاماتی از نوع آنچه سه تن از سربازان استرالیایی به آن روبرو می باشند، می توان گفت؛ این دولت ها به خاطر اقناع افکار عامه ی شان هم که شده، با این موارد با جدیت برخورد خواهند کرد.

اما در مجموع آنچه پرسش برانگیز تلقی شده می تواند این که تقریبا تمامی کشور ها و طرف های صاحب نقش در قضایای افغانستان با موضوع رسیده گی به جنایت های ضد بشری انجام شده در افغانستان که به نظر می رسد تا اکنون نیز ادامه دارد، برخوردی سیاسی، مقطعی و ابزارگرایانه داشته اند.

ایالات متحده ی امریکا و دیگر کشور های شامل در جنگ افغانسان، هرگاه که منافع شان ایجاب می کرده یا می خواسته اند فردی یا جریانی را زیر فشار قرار دهند، از آغاز تحقیقات در پیوند با جنایت های جنگی در مورد آنان سخن گفته اند، اما در موارد بیشماری برغم انتظار های مردم و نهاد های مدافع حقوق بشر در برابر جنایت های مشهود بشری و یا

افرادی که متهمان اصلی این گونه جنایت ها پنداشته می شوند، با اغماض و مدارا برخورد کرده و حتا به این گونه افراد و جریان ها امتیازاتی نیز قایل شده اند.

حکومت ادعا دارد که به تلاش های خود در زمینه استرداد زمین های دولتی از چنگال غاصبین در مرکز و ولایات ادامه می دهد، در حالیکه مردم از کندی کار در زمینه شکایت دارند. احمد شهیر شهریار رییس اداره اراضی می گوید: پدیده غصب زمین از سوی زورمندان به یک معضله بزرگ مبدل شده و مانع تطبیق پلان های دولت در جهت انکشاف کشور شده بود، اما تلاش در واپس گیری آن از چنگال غاصبین به شدت ادامه دارد. آقای شهر یار می گوید: «مساله غصب زمین مشکلات عمده را در پلان انکشافی افغانستان ایجاد کرده است. ما در تلاش هستیم که چطور زمین های غصب شده را دوباره استرداد کنیم. ما تا حال توانستیم حدود هجده هزار جریب زمین غصب شده را دوباره استرداد کنیم که این زمین ها در ولایات غرنی، کندز، هرات، ننگرهار و کابل است. این زمین های بود که از طرف زورمندان و مردم منطقه غصب شده بود.

## بقیه کزیده های مقالات استاد صباح کلک نماید